



ویژه نامه مجموعان نور

۲۴ بهمن ۱۳۸۴ / ۱۳۰۰ شمسی سالگرد تخریب حسینیه شیراز قم

۲۴ بهمن ۱۳۸۴

سالروز تخریب حسینیه شریعت قم
و بزرگداشت سالگرد مقاومت قهرمانانه در اویش



12 12 2005
10:55:14



11 12 2005
19:57:57



تخریب خانه حسین (ع)



همه‌ای در ملکوت اعلی برپاست. ملکوتیان در گوش یکدیگر زمزمه ای مرموز دارند. افلاکیان در ماتی عظمی فرورفته اند. گویا حادثه ای در راه است و گیتی آستن واقعه ای است. فرشتگان در جنب و جوشی غریبند. گویا اتفاقی رخ خواهد داد. عده ای از مردان خدا در گوشه ای از شهری مرموز و پر ماجرا به نجوا نشسته اند و کسی را به یاری می طلبند. فریاد غریبانه آنان گوش فلک را پر کرده و صدای مظلومانه ی شان در زمین و آسمان طنین افکنده. در این چهار دیواری که میکده عاشقان حق است و حق جویان در آن نعره مستی و رهایی از خودپرستی سر می دهند، چه رخ داده است؟ آن عده ای دیگر که در لباس گرگند و تا دندان مسلح، در کمین چه نشسته اند؟ از میان این دو گروه، کدامین بر حق و کدام علیه حقند؟ و هر دو از کسی یاری می طلبند که خالق هستی است و بقا و فنا بدست اوست.

ناگهان آتش بغض و کینه غافلان با فریاد و همه‌همه ظالمان در خرابات مغان در میان مردان و زنان شعله ور گردید و حسد حاسدان در سنگ سنگ بیت الذاکران خدا زبانه کشید و آیه آیه کلام حق در این آتش افروخته از خشم و کینه جاهلان به خاکستر مبدل گردید. آیا عدل اینست که گفتار کذب برخاسته از عداوت و قضاوت را گرفته و دیده خویش را بر روی حقیقت بندیم. قرآن و آیه آیه آن در سنگ سنگ این خانه خراب شد و بدست ناهلان سوخت و ما نظاره کردیم و حال قضاوت با ماست. خداوند فردای قیامت از دیدگان ما که شاهد این مصیبت عظمی بودیم نخواهد پرسید که حق با کدامین بود؟ اگر حقیقت را کتمان کنیم که خداوند بر ما و اعمال ما آگاه و بیناست و اگر عین حق را گواهی دهیم مورد ماخذ قرار خواهیم گرفت. خداوند خود ناظر بر همه اعمال و کردار و رفتار ماست و خود میداند که چگونه فریاد این مظلومان را پاسخ دهد.

در سالگردی دیگر از واقعه تخریب حسینیه قم به دست مشتی شیاد از خدا بی خبر، این اقدام ناجوانمردانه را محکوم کرده و از خداوند متعال یاری می طلبیم که با شفاعت حضرت ولی عصر (عج) نسبت به خلق عنایت فرموده و بندگان خویش را از ظلم ظالمین در امان خویش قرار دهد.

ان شالله

- بیانات حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه به مناسبت سالگرد قضیه حسینیه شریعت قم
- ناگفته‌های ماجرای تخریب حسینیه شریعت در قم وقتی خشونت به اوج می‌رسد
- ستیز با دراویش

تخریب خانه حسین در عاشورای ۱۳۸۴ در شهر قم، شهری که مهد شریعت اسلام و مرکز تبلیغ تشیع خوانده می‌شود، لکه ننگینی شد به دامن داعیان دین و مبلغان اسلام. حادثه ای که حتی تلاش‌های فراوان در سانسور و تحریف و تهمت برای وارانه کردن اصل موضوع هم نتوانست آبروی رفته را به جوی باز گرداند و جالب اینجاست که هنوز هم برای این سوال که به راستی این تخریب و تهاجم چه نتیجه مثبتی را برای عاملان آن به ارمغان آورد، پاسخ منطقی و درخوری وجود ندارد و به راستی تنها خشت‌های این حسینیه بود که به زمین ریخت چرا که نه تنها از رونق حسینیه‌های دراویش کاسته نشد بلکه اتحاد و همدلی دراویش را نیز دو چندان کرد و این خاصیت مکتب حسین است، حسینی که با خونش عقیده‌اش را برای ابد حیات می‌بخشد و با شکستش، پیروزمندانه دشمنانش را رسوا می‌کند.

در این ویژه نامه که به مناسبت سالگرد این حادثه منتشر می‌شود، سعی شده که به ابعاد مختلف ماجرای تخریب حسینیه شریعت پرداخته شود و نتایج و عواقب آن بیشتر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

ناگفته‌های ماجرای تخریب حسینیه شریعت در قم وقتی خشونت به اوج می‌رسد

پیرمرد گریه می‌کند: «بیشتر از چهل سال است که برای اهل بیت روزه می‌خوانم، چهل سال است که ذکر مصیبت اهل بیت می‌گویم. از شهیدان می‌گویم و از اسیران کربلا... اما دیشب فهمیدم که این همه سال دروغ می‌گفته‌ام؛ فهمیدم که تا به حال به مصیبتشان بی‌معرفت بوده‌ام. دیشب بود که تازه فهمیدم درد اسیری چه بوده است. تازه دیشب بود که فهمیدم در کربلا چه گذشته است.» حسینیه حالا دیگر ویران شده است. اما حکایت حسینیه ویران شریعت یکی از برگ‌های سیاه تاریخ معاصر ایران است. حکایتی که روایت‌های رسمی آن بویی از حقیقت نداشته‌اند.

سابقه حسینیه شریعت

حسینیه شریعت را آقای سید احمد شریعتی به وصیت پدر بنیان گذاشت. پدر آقای شریعت، سید محمود شریعت، از اهل طریقت و علمای قم بوده است و مورد احترام بسیاری از اهالی این شهر مذهبی (چنان که آمد نام خانوادگی آقای احمد شریعتی از شریعت به شریعتی تغییر یافته است ولی هنوز بسیاری از مردم سید احمد شریعتی را با همان نام «شریعت» می‌شناسند). وصیت آقای شریعت به پسر این بود که خانه پدری و خانه عموی خود سید عباس شریعت را که به هم پیوسته بودند از ورثه بخرد و تبدیل به حسینیه کند. سید محمود شریعت در سال ۱۳۷۶ درگذشت و سید احمد شریعت نهایتاً سهم وراثت را پرداخت، منزل پدر و عمو را تجمیع پلاک کرد و بنای حسینیه را در سال ۱۳۸۰ به پایان برد. از همان آغاز مقامات شهر در روند گشایش حسینیه مانع ایجاد کردند. شهرداری قم گفت که تجمیع صورت گرفته پذیرفته نیست و تنها تراکم یک بنا را قبول دارد. در همین روند کمیسیون ماده ۱۰۰ یک سال پس از ساخته شدن حسینیه (۱۳۸۱) به نفع شهرداری رأی داد و ساختمان پلمب شد.



مالک برای نقض این حکم به دیوان عدالت اداری مراجعه کرد. اما دیوان هم به نفع طرف مقابل رأی داد. طرف مالک اما بنا بر شواهدی که از همان آغاز پدید آمدن مشکل داشت مانند بار گذشته رأی تحت تاثیر نهادهای امنیتی بوده است. با این همه چاره‌ای از گردن نهادن به حکم و پذیرش ادامه پلمب حسینیه در آن شرایط وجود نداشت. سید احمد شریعت برای اینکه مشکل حل شود و حسینیه مطابق وصیت قابل استفاده شود به صورت رسمی آن را وقف کرد و به این ترتیب ملک را از مالکیت خود خارج کرد و به مالکیت وقف درآورد و در وقفنامه خود را به عنوان متولی در زمان حیاتش و قطب سلسله نعمت‌اللهمی گنابادی در هر زمانی به عنوان متولی آینده تعیین کرد (در حال حاضر دکتر نورعلی تابنده قطب این سلسله است).

از نظر قانونی وقف مشکل را حل می‌کرد. از آن گذشته طبق همین قوانین و بنا به قواعد شرعی متولی منصوص است و دادگاه حق عزل او را ندارد (ماده ۷۹ قانون مدنی نیز بر این مسئله تاکید دارد). تنها تغییری که دادگاه می‌تواند در تولیت اعمال کند این است که نهایتاً در صورت اثبات عدم صلاحیت متولی کسی را برای تولیت وقف به متولی منصوص ضمیمه کند. علاوه بر این تنها راه اثبات عدم صلاحیت متولی این است که او در جریان پرونده‌ای کیفری یا جنایی به حکم قطعی محکوم شده باشد. این امر البته در مورد سید احمد شریعت که هیچ‌گاه چنین محکومیت نداشت صادق نبود. هیچ دادگاهی هم به اداره اوقاف مجوز تصرف ملک را نداده بود. به هر حال حسینیه باز هم در پلمب ماند تا شب عید غدیر امسال.

تصرف

شب عید غدیر برای صوفیان گنابادی هم مانند بسیاری دیگر از گروه‌های صوفی و غیر صوفی شیعه شبی مقدس است و معمولاً در این شب مراسم دارند. آن‌ها هم این شب و هم روز عید غدیر را در تکایای مختلفشان در سراسر ایران مراسم داشتند. حسینیه شریعت اما هنوز پلمب بود و برخلاف گفته مقامات رسمی کسی از ایشان در آنجا مراسمی نداشت؛ قفل سه‌ساله ناگشوده مانده بود. با این همه در این شب، یعنی شب بیست و هشتم دی‌ماه، گروهی که در قم شناخته شده و مشهور هستند با همراهی گروهی از نیروهای امنیتی به حسینیه آمدند و پلمب آن را شکستند. تصرف حسینیه را در چنین شبی اقدامی تحریک آمیز بود.



اندک شناختی از جایی که مورد تصرف قرار می‌گرفت و گروهی که موقوفه‌شان غصب می‌شد به سرعت این را به ذهن متبادر می‌کند که متصرفان به قصد چنین شبی را انتخاب کرده بودند تا در حداقل زمان و به واسطه نزدیک‌ترین مراسم گنابادی (در روز عید غدیر) خبر تصرف را به گوش فقرای این سلسله در سراسر ایران برسانند. خصوصاً این که بسیاری از مریدان سلسله گنابادی به مناسبت عید غدیر برای زیارت حضرت معصومه به قم آمده بودند که طبعاً در جریان ماجرا قرار می‌گرفتند و قطعاً این خبر را به شهرهاشان می‌بردند. گروه متصرف مورد اشاره هیئت «فاطمیون» بودند.

هیئت فاطمیون که در قم گروهی است که از طریق برخی اعضای خود که از مریدان فکری یکی از مراجع ساکن هستند با موسسه «امام خمینی» در قم که متعلق به وی است، نسبت دارد. هیئت فاطمیون داخل حسینیه شدند و مراسم خود را برگزار کردند. اقدام آن‌ها البته مورد اعتراض مالک و گروهی از نزدیکان او قرار گرفت. فاطمیون به وضوح دو اقدام غیر قانونی انجام داده بودند؛ یکی اینکه وارد ملک دیگری شده بودند و دیگر اینکه برای ورود پلمبی را که از سوی مقامات دولتی زده شده بود بدون اینکه تحول جدیدی در پرونده رخ داده باشد شکسته بودند. سوای اینکه اصولاً اگر هم تحولی صورت گرفته بود هر گونه فک پلمبی باید با نظارت مقامات قانونی و نمایندگان واقف صورت می‌گرفت.

با این همه چنین استدلال‌هایی هیئت فاطمیون را حاضر به ترک محل نکرد. به نظر می‌آید که آن‌چه نهایتاً در آن شب باعث ترک اعضای هیئت شد تاکید آقای احمد شریعتی بر غصبی بودن محل بوده است و اینکه آقایان نمازشان در این محل صحیح نخواهد بود. به این ترتیب اعضای هیئت فاطمیون برای خواندن نماز صبح به محل دیگری می‌روند. برخی از اعضای گروه فاطمیون بعدها گفته بودند که برای آن شب از آقای «آقا تهرانی» دعوت کرده بودند که در حسینیه «فتح» شده برایشان سخنرانی کند که البته می‌سر نشده بود و کس دیگری می‌آید. آقا تهرانی کسی است که صبح‌های جمعه در موسسه امام خمینی دعای ندبه می‌خواند.

با وجود این که هیئت فاطمیون محل را ترک می‌کنند تا دست کم آشکارا در مکان غصبی نماز نخوانند، حسینیه در تصرف می‌ماند و در روزهای بعد هم کنترل حسینیه را حفظ می‌کنند و اقدام به آوردن وسایلی به داخل آن می‌کنند و حتی در بخشی از آن دیوار کشی می‌کنند. تلاش‌های واقف برای تعیین تکلیف بنا و رفع تصرف از آن به جایی نمی‌رسد. نه شهرداری و نه اوقاف مسئولیتی در قبال این تصرف نمی‌پذیرند و عملاً هم اقدامی برای رفع تصرف از آن نمی‌کنند، و نه تنها اقدامی نمی‌کنند بلکه اوقاف ظاهراً تحت فشار یا نفوذ متصرفان مسئله جدیدی در مورد پرونده طرح می‌کند که از نظر محتوا بسیار عجیب است: اوقاف مدعی می‌شود که «وقف» این حسینیه اشکال دارد چرا که واقف آن را به امور «عرفان و تصوف» اختصاص داده است! (در حالی که در تاریخ موقوفات اسلامی در ایران و سایر نقاط جهان اسلام، خانقاه‌ها و تکایای صوفیه بخش عظیمی از موقوفات را تشکیل می‌دهند) و می‌دهند. شکایت‌های نمایندگان واقف به جایی نمی‌رسد.

اوج گرفتن بحران

حسینیه تحت تصرف سرایداری داشت که با همسر و فرزند نوزاد خود در آن‌جا زندگی می‌کرد. متصرفان تلاش می‌کنند فضا را چنان بر سرایدار و خانواده‌اش تنگ بگیرند که به خواست خود محل سکونتشان را ترک کنند. پس از تصرف راه ارتباط این خانواده عملاً با بیرون قطع می‌شود چرا که راه ارتباطیشان در اختیار متصرفان بود. آن‌ها اگر می‌خواستند برای تهیه مایحتاج خود هم به بیرون از ملک بروند باید از همین راه می‌رفتند و البته این احتمال کاملاً جدی بود که اگر هر کدام برای هر کاری بیرون بروند دیگر امکان ورود نیابند. به این ترتیب حتی رساندن غذا و مایحتاج روزمره به آن‌ها هم از بیرون صورت می‌گرفت و هر چه می‌آمد ابتدا به دست متصرفان می‌رفت تا به آن‌ها برسد.

در این مدت دیگر خبر تصرف به فقرای سلسله در همه نقاط ایران رسیده بود و آن‌ها به‌طور پراکنده به قم می‌آمدند تا از وضع حسینیه خود مطلع شوند. مانند بسیاری از موقوفه‌ها این حسینیه هم با کمک‌های خرد و کلان متعلقان ساخته شده بود که در این مورد فقرای سلسله گنابادیه از مناطق مختلف بودند بنابراین نگرانی و تعلق خاطر ایشان به حسینیه هم کاملاً طبیعی بود. این حرف از زبان درویش سلسله به‌طور مکرر شنیده می‌شد که: «اصلاً مگر حسینیه مال آقای شریعت است که می‌خواهید از ایشان بگیرید؛ تک تک ما در خشت و گل این حسینیه سهم داریم».

در چنین فضایی متصرفان روز به روز به تحریک خود نسبت به فقرای سلسله افزودند و از جمله عرصه را بر خانواده سرایدار تنگ‌تر کردند. ابتدا آب را بر آن‌ها بستند و سپس در نهایت یک‌روز شیر خشکی را که از بیرون برای کودکان فرستاده بودند به آن‌ها ندادند. این اقدام که برای وادار کردن خانواده سرایدار به خروج بود به نتیجه دیگری می‌انجامد؛ فقرای سلسله که در آن زمان در محل حاضر بودند و از محروم کردن نوزاد سرایدار آگاه شده بودند به داخل حسینیه هجوم می‌آوردند و آن را باز پس می‌گیرند.

میان پرده حیرت‌آور

تنها در این روز یعنی پنجم بهمن ماه بود که فقرای سلسله گنابادی به حسینیه‌ای وارد شدند که سه سال پلمب بود و نهایتاً هم به‌وسیله هیئت فاطمیون پلمب شکست و تصرف شد. چیزی که گنابادیان در آن‌جا مشاهده کردند برایشان حیرت‌آور بود و تناسبی هم با اسباب معمول هیئت‌های عزاداری نداشت؛ گنابادیان با دستگاه‌های مونیترینگ و شنود بسیار مجهزی مواجه می‌شوند. شاهدانی که در آن روز وارد حسینیه شده بودند می‌گویند که «از روی مونیترهای نصب شده که در آن زمان در حال کار بود می‌شد رفت و آمد بخش وسیعی از شهر قم را زیر نظر داشت و دستگاه‌های شنود هم ظاهراً قادر بودند که تا فواصل زیادی را استراق سمع کنند.» این مسئله آن‌جا اهمیت فوق‌العاده می‌یابد که موقعیت مکانی حسینیه شریعت واقع در خیابان ارم، کوچه شریعت را در نظر آوریم؛ خیابان ارم مهم‌ترین خیابان قم است و حسینیه شریعت در نزدیکی بیوت بسیاری از مراجع قرار دارد. منزل آیت‌الله بهجت دیوار به دیوار حسینیه است؛ خانه مرحوم آیت‌الله شریعتمداری با آن فاصله بسیار کمی دارد؛ منزل آیت‌الله روحانی و منزل آیت‌الله شیرازی هم در نزدیکی آن قرار دارد؛ و فاصله حسینیه با بیت آیت‌الله منتظری هم زیاد نیست. به علاوه کتابخانه‌ها و مدارس علمیه مهمی هم در آن نزدیکی هستند از جمله کتابخانه مرحوم مرعشی نجفی و نیز کتابخانه و مدرسه متعلق به آیت‌الله مکارم شیرازی. به این ترتیب حسینیه تبدیل به مرکزی برای شنود و تجسس در قلب قم شده بود.

گنابادیان اما با ساده دلی تمام وسایل موجود را با حضور و کلایشان صورت جلسه می‌کنند و به هیئت فاطمیون تحویل می‌دهند. از این‌جا به بعد صورت بازی و سیر وقایع کلاً تغییر می‌کند. بازی ناخوشایندی آغاز می‌شود.

خارج شوید، تحویل دهید!



پس از این که اعضای سلسله گنابادی وارد حسینیه می‌شوند فشار و تهدید برای خروج از آن جا به آن‌ها آغاز می‌شود. از این جا این اعضای سلسله گنابادی هستند که از سوی مقامات رسمی «متصرف» قلمداد می‌شوند! اطلاعات قم از آن‌ها می‌خواهد که از محل خارج شوند. این در حالی است که اعضای این سلسله آشکارا از سوی متصرفان تهدید و تحریک می‌شوند. نوع تهدیدها جای شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که قرار بر طی همان سیر قانونی و تعیین تکلیف رسمی موقوفه در کار نیست؛ از گنابادیان می‌خواهند از محل خارج شوند تا این بار هیئت فاطمیون رسماً در آن جا مستقر شود. خارج شدن به این وضع از آن محل به معنی از دست دادن حسینیه بود بی آنکه هیچ حقی برای آن‌ها که آن را ساخته‌اند و صاحب اصلی‌اش هستند قائل شده باشند. اعضای نگران سلسله هر روز بیشتر و بیشتر به قم می‌آیند. اطلاعات قم نیز در ادامه فشارهای خود و کلای واقف (امیر اسلامی، امید بهروزی، غلامرضا هرسینی، و فرشید یداللهی) را احضار و برای چهار روز، از هفدهم تا بیستم بهمن ماه، بازداشت می‌کند.

وقتی آن‌ها را آزاد می‌کنند تهدیدی مشخص به ایشان ابلاغ می‌شود: حسینیه باید تا بیست و سوم بهمن ماه تحویل داده شود. در این مدت گنابادیان به هر دری می‌زنند تا تظلم آن‌ها شنیده شود. از جمله گروهی از آنان نامه‌ای به مسئول دفتر رهبری در قم (آقای ملکات) و دفاتر چند تن از مراجع دیگر می‌دهند: «احتراماً اینجانبان امضاء کنندگان ذیل، عده‌ای از فقهای سلسله جلیله نعمت‌اللهی سلطانعلیشاهی گنابادی از آن جا که به امر بزرگان سلسله، مکلف به تقلید از مراجع عظام می‌باشند و از جهت این که رجوع به مراجع در تنگناها تمسک به عروة‌الوثقی است، بنابراین مراتب ذیل را جهت استمداد و رسیدگی به استحضار آن مرجع عالی‌قدر می‌رساند... آن چه مسلم است فقهای این سلسله هیچگونه تضادی نه با حکومت و نه با شرع انور اسلام - که شما از مراجع عظیم‌الشأن آن می‌باشید- نداشته، بلکه همیشه از خداوند متعال توفیق روزافزون برای حضرتعالی و سایر مراجع و رهبر عظیم‌الشأن را خواستارند... اکنون که تمام کفر و الحاد سعی در تضعیف نظام پربرکت جمهوری اسلامی ایران دارند، ما به‌عنوان مقلدین مخلص شما؛ اولاً حمایت بی‌چون و چرا از نظام و قوانین جمهوری اسلامی و کشور پربرکت ایران را اعلام؛ ثانیاً از آن مرجع عظیم‌الشأن استدعای استمداد و کوتاه نمودن دست افرادی که قصد آزار و اذیت و و ایجاد نفاق بین مسلمین و شیعیان را دارند، داریم. بنابراین استدعای بررسی و پیگیری مشکل را خواهشمند است...» اما تظلم‌های ایشان به‌جای نرسید و کار به‌گونه‌ای دیگر رقم خورد.

روز واقعه



روز دوشنبه بیست و سوم بهمن خیلی زود فرا رسید. چند صد تن از مریدان سلسله گنابادیه در حسینیه و مقابل آن جمع شده بودند. یکی از آن‌ها می‌گوید: «نوار مشکی زده بودیم به پیراهنمان یعنی که عزادار حسینیم. گل به دست گرفته بودیم یعنی اینکه اگر ما را بزیند ما جز گل چیزی نداریم که به شما بدهیم. شیرینی هم آورده بودیم با خودمان که اگر از در آشتی درآمدند کامشان را شیرین کنیم.» آشتی البته در کار نبود. در مقابل مریدان سلسله که از زن و مرد و پیر و جوان جمع شده بودند نیروی انتظامی هم آمده بود. مریدان سلسله از شهرهای مختلف خود را به قم رسانده بودند و در مقابل تعدادی چهار رقیمی مأمور نیروی انتظامی هم از شهرهای مختلف آمده بودند. در میان آن‌ها که با اتوبوس‌هایی مشخص، از شهرهاشان آمده بودند نیروهایی از تهران، کرمان، لرستان، و خوزستان قابل تشخیص بودند. برای کسانی که بوی حادثه را حس می‌کردند این تکرر نشان از امری ناخوشایند داشت؛ خصوصاً برخی مریدان سلسله که خود اهل قم بودند این مسئله را به‌گونه‌ای خاص تفسیر می‌کردند: «معلوم بود که برای درگیری آمده بودند. آخر در قم همه آقای شریعت [شریعتی] را می‌شناسند. مامورهای قمی هم بالاخره برای ایشان احترام قائل بودند و شاید دلشان می‌لرزید اگر قرار به درگیری با اطرافیان ایشان می‌شد.» یکی از فقیران سلسله که پیش از حادثه از قم عزیمت کرده است می‌گوید: «در راه آمدن بودم که دیدم جلوی کلانتری‌های یازده و پانزده قم شلوغ است و ماشین‌های پلیس ایستاده‌اند. ناگهان افسری را دیدم که از قبل می‌شناختمش. از ماشین پیاده شدم و احوال‌پرسی کردم و سوال کردم که چه خبر است؟ او که تعلق من را به سلسله نمی‌دانست گفت که ما آماده باشیم چون صوفیه در حسینیه‌شان جمع شده‌اند و قرار است «قلع و قمع» شان کنند. پرسیدم کی می‌خواهد قلع و قمع کند، شما؟ گفت نه ما که کارهای نیستیم. حزب‌الله قرار است بکند ما هم باید باشیم.»



رفته رفته گروهی از لباس شخصی‌های مجهز به بیسیم و باتوم هم جمع شدند. در میان آن‌ها که از معموم و مکلّا گرد آمده بودند دو نفر بلندگو به دست داشتند و با توهین و تهدید خطاب به جمعیت حرف می‌زدند. یکیشان مداحی به نام سلحشور بود که قمی‌ها می‌شناختندش و دیگری معمومی به نام شهشهانی که برای کرمانی‌ها خاطره تلخ قتل‌های زنجیره‌ای این شهر را زنده می‌کرد.

فضا بسیار تند بود و جمعیت میدان گل به‌دست حالا دیگر آشکارا می‌فهمیدند که می‌خواهد آن‌ها را به واکنش تحریک کند: «می‌آمدند ما را هل می‌دادند و می‌زدند و فحش می‌دادند. نه این‌که خودمان را فحش بدهند یا پدر و مادرمان را؛ به آقای شریعت ناسزا می‌گفتند. انگار برنامه داشتند که جلوی ما که به جناب ایشان ارادت داریم به‌شان ناسزا بگویند تا ما را از جا به در برند. اما ما نمی‌خواستیم به هیچ قیمتی با آن‌ها درگیر شویم. اصلاً قرارمان این بود که اگر هم ما را زدند ما به آن‌ها گل بدهیم...» محاصره ادامه داشت و توهین و تحریک و ضرب و شتم. مردم بی‌پناه همچنان با همان گل و شیرینی و بعضاً با عکس‌هایی از رهبر پیشین و فعلی جمهوری اسلامی و عکس‌هایی از شهدای سلسله در جنگ با عراق در دست ایستاده بودند اما پراکنده نمی‌شدند. با تاریکی هوا حمله آغاز شد. «با باتوم برقی می‌زدند، زن و مرد هم نمی‌شناختند. بر سرهامان می‌زدند. بی‌هیچ ملاحظه‌ای می‌زدند تا زیر این ضربه‌ها بمیریم.»

بعد دورتادور حسینیه و بام آن را هم به آتش کشیدند. دیگر مردم واقعاً از این ترسیده بودند که گویی مهاجمان هیچ پروایی از کشتن یا سوزاندن آن‌ها ندارند. عده‌ای از میدان برای این‌که راهی باز کنند و حلقه محاصره را بکنند که در آتش نسوزند پس از ساعت‌ها کتک خوردن و پاسخی ندادن به سوی مهاجمان سنگ پرتاب کردند. با این کار که از سوی برخی مسئولان گزارش دهنده به دروغ به عنوان آغاز درگیری یاد شده است، عده‌ای راهی یافتند تا بگریزند. اما همان‌ها هم در فرار به حد مرگ کتک می‌خورند. خشونت مهاجمان بی‌حد و باورنکردنی بوده است. به‌عنوان نمونه یکی از حاضران چنین می‌گوید: «در کنار من خانمی بود که کودک نوزادش را هم بغل کرده بود. یکی از آن‌ها به او حمله کرد و او را طوری هل داد که بچه از دستش افتاد. من دویدم و بچه را برداشتم. دیدم بیچاره به خاطر اینکه گاز اشک‌آور به گلویش رفته خس خس می‌کند. اما یک‌دفعه به من هم حمله کردند و یکی از آن‌ها بچه را از دستم گرفت و مثل انگار یک تکه دستمال را گرفته باشد آن را به جوی آب کنار خیابان انداخت.» مهاجمان قصد دستگیری همه تجمع‌کنندگان را داشتند و برای این کار ده‌ها اتوبوس آماده کرده بودند که جمعیت را کتک‌زنان داخل آن‌ها می‌راندند.

مردم به هرسو می‌دویدند تا فرار کنند. برخی مغازه‌ها مردم را به داخل خود پناه دادند؛ اما خود نیز مورد هجوم قرار گرفتند و خرد شدند تا پناهندگان بیرون کشیده شوند. عده‌ای توانستند به حرم پناه ببرند، اما نیروهای امنیتی آن‌ها را در همان قسمتی که جمع شده بودند محبوس کردند تا برای بردنشان اتوبوس بیاورند. آن‌ها حسینیه را تصرف کردند. و منزل سید احمد شریعتی را هم اشغال می‌کنند. فردا روز که حسینیه را به همراه خانه با بولدوزر ویران می‌کنند، اسباب و اثاثیه خانه را هم بیرون می‌ریزند و به آتش می‌کشند. برخی از حاضران می‌گویند که خود سید احمد شریعتی به دلیل این‌که تهدید به مرگ شده بود از پیش منزلش را، در جنب حسینیه، ترک کرده بود.

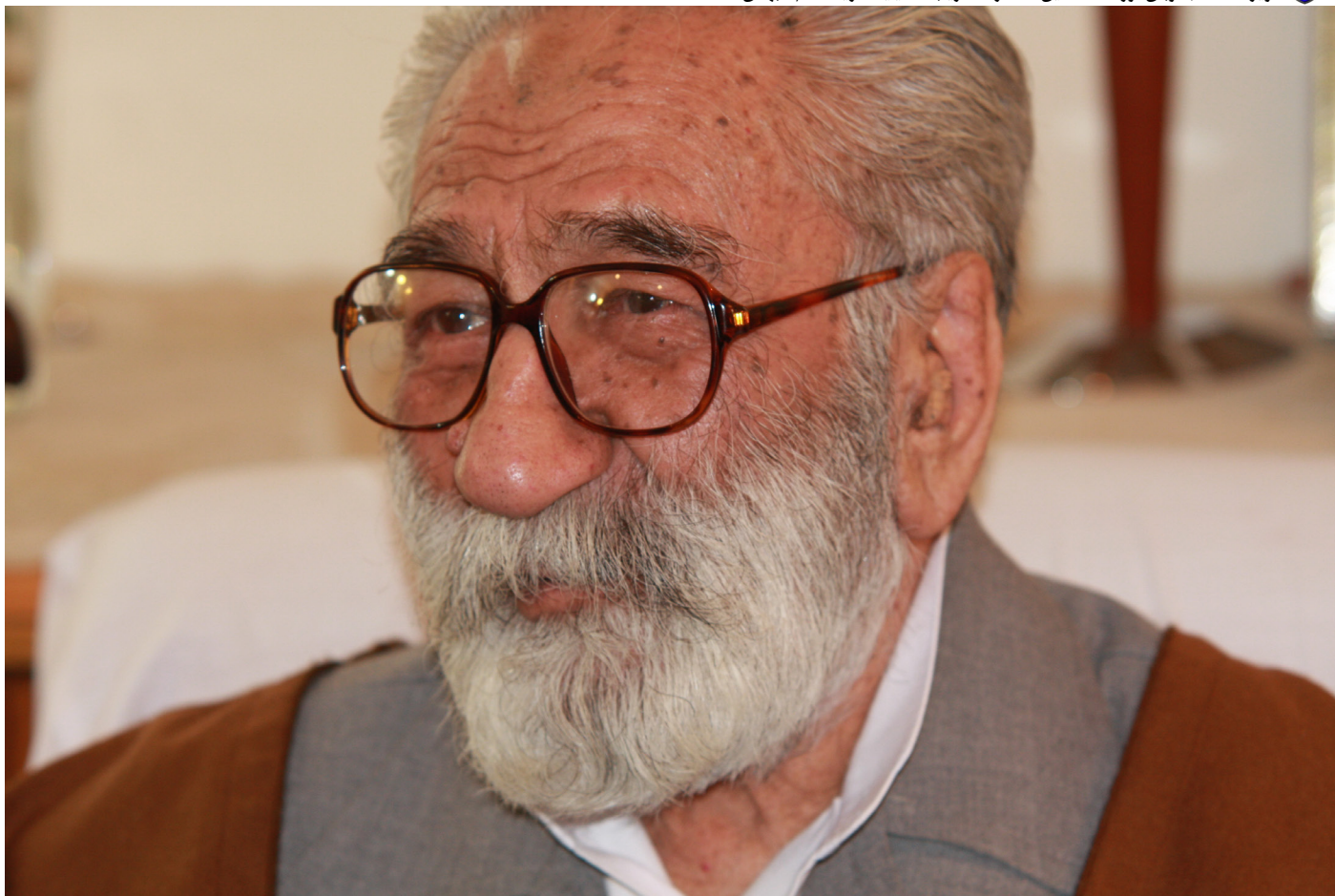
صبح تیره

نهایتاً حدود ۲۰۰۰ نفر را دستگیر کردند (استاندار قم این رقم را ۱۰۰۰ نفر ذکر کرده است). تعداد دستگیر شدگان برای جاداد نشان بسیار زیاد بود. از این میان حدود ۳۰۰ نفر را به زندان «ساحلی» قم بردند. ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر را بدوا در هلال احمر قم محبوس کردند. عده‌ای را هم به پادگان‌های اطراف شهر از جمله پادگانی که بالای جاده تهران است بردند.

در این میان حکم بازداشت بیست نفر از جمله سید احمد شریعت و چهار وکیلش صادر شده است. به علاوه یکی از وکلای اهل این طریقت هم به نام آقای بهمن نظری که برای رسیدگی به کار دستگیرشدگان خود را از اهواز به قم رسانده بود به محض معرفی و ارائه پروانه و کالت دستگیر می‌شود!

در ضرب و شتم‌های حمله وحشیانه شبانه بسیاری به شدت مصدوم شدند که شمارشان دست‌کم به ۴۰۰ نفر می‌رسد، و خبرهای نگران‌کننده‌ای از امکان فوت یکی از مصدومان که یک دبیر آموزش و پرورش است به گوش می‌رسد. فردای واقعه یکی از اعضای درمانگاه خیریه «صالح» در تهران، متعلق به سلسله گنابادی، بوده به «شورای تأمین» استان قم مراجعه می‌کند و از این شورا نامه می‌گیرد که به ملاقات محبوسان برود و دستگیرشدگانی را که حالشان وخیم است به تهران منتقل کند. اما واقعه‌ای که برای او رخ می‌دهد بسیار تلخ و تأسف‌بار؛ به محض اینکه در یکی از بازداشت‌گاه‌ها خود را به همراه نامه معرفی می‌کند نه تنها اجازه انتقال کسی را نمی‌یابد بلکه خود او را چنان کتک می‌زنند که به حال نزع می‌افتد. کسانی که تا به حال آزاد شده‌اند می‌گویند که پیش از آزادی با تهدید و شکنجه از آن‌ها سه تعهد گرفته‌اند: به شهرهایشان که برمی‌گردند خود را به اداره اطلاعات معرفی کنند؛ تعهد بدهند که دیگر در هیچ مجلس صوفیانه‌ای شرکت نمی‌کنند؛ و اینکه تفرنامه‌ای را نسبت به تصوف امضا کنند. کار اما به همین جا ختم نشده؛ در برخی شهرها مانند همدان کسانی که با این وضع آزاد شده‌اند را به اداره اطلاعات می‌برند و در آن‌جا باز هم کتک می‌زنند. پیرمرد روضه‌خوان حق داشت که بعد از چهل سال گریاندن خلق به «ذکر» مصیبت اسیری، حالا خود به «رویت» آن اشک بریزد.





بیانات حاج دکتر نور علی تابنده مجذوبعلیشاه به مناسبت سالگرد قضیه حسینیه شریعت قم

بسم الله الرحمن الرحيم

امروز سالروز قضیه حسینیه قم است. همانجور که پارسال گفتم و یکی دو بار گفته بودم؛ این قضیه هم برای ما، برای همه، بالاخص برای آنهایی که در آنجا بودند ریاضت بود و هم امتحانی بود. از امتحان الحمدلله خوب درآمدند - خوب درآمدیم، ریاضتش برایمان مانده. ولی در تاریخ فقر درج شده. حالا خودتان ببینید به چه علت ثبت شده.

[در] روزنامه‌ها و وقایع مقارن این مناسبت می‌بینیم از فتوای علمای وهابی نقل می‌کنند که گفته‌اند شیعیان واجب القتل هستند، اصلا مسلمان نیستند.

- در یادنامه صالح اگر توفیق داشته‌اید که مطالعه بکنید، در مطالبی که من از حضرت صالحعلیشاه نوشته‌ام، در واقع زندگی ایشان، و هم برخورد من با فرمایشات ایشان، همه درس بود؛ درسی که نه تنها در آن ایام بود بلکه الآن هم همین درس را دارد. -

وهابی‌ها البته به مناسبت محمد بن عبدالوهاب که سبک جدیدی در فقه خودشان، فقه اهل سنت گفته است... - البته خیلی از مورخین [و] نویسندگان عادت دارند همین که یکی حرفی غیر از حرف آن‌ها زد می‌گویند یا چپ است یا راست است یا از این صحبت [ها...]. ممکن هم هست استثنائاً فرض کنید یک سبکی که می‌گیرد چپ ببیند این موافقش است کمک کند، راست ببیند یا راست ببیند... ولی اینکه این برچسب، این اتهام مثل مهری دستشان است، هر که آمد یک مهر می‌زنند رویش، می‌اندازند باطله. نه، باید نگاه کنند چرا همچنین مکتبی به وجود آمد و بعد هم نگاه کنند [که] اسلام همیشه اینجوری بوده، شیعه هم اینجوری است، تصوف هم به طریق اولی؛ [که] از اختلافات، از مخالفت‌هایی که با مکتبش می‌شده بهره می‌برده و نقص کارش را جبران می‌کرده. حالا آن بحث به جای خود -

در بازی الاکلنگ که بچه بودیم خیلی بازی کردیم حالا هم می‌بینیم، [در] الاکلنگ این طرف می‌رود پایین آن طرف همانقدر می‌آید بالا، این طرف می‌آید بالا آن طرف همانقدر می‌آید پایین. اصطلاح قانون فیزیکی آن کنش - واکنش [یا] عمل - عکس العمل [است]. باید دید این‌ها چرا همچنین عکس العملی نشان می‌دهند؟

باید یک شیعه‌ای به یکی دیگر که شهادتین می‌گوید، شهادت سوم «علی ولی الله» را هم می‌گوید، به امام زمان هم معتقد است؛ بگوید

این‌ها اسلام را از بین بردند؟ خوب یکی هم از آن گوشه پیدا می‌شود می‌گوید: نه تو خودت اسلام را از بین برده‌ای. با این حرفی که بیجا زده‌ای، خودت اسلام را از بین برده‌ای. بعد اگر یارو بیاید بخواهد جبران کند نمی‌تواند. اگر از حرفش برگردد می‌گویند [از] منافقین [است]، اگر از حرفش برنگردد خرابیش ادامه پیدا می‌کند.

این مسائل اعتقادی، مسائل اجتماعی، در همه دنیا به هم مربوط است. در اینجا یک مثل مشهور [است که] قسم حضرت عباس را باور کنم یا دم خروس را؟

البته از قدیم یک کوشش‌هایی در راه نزدیک شدن شیعیان امروز و سنی‌های امروز شد. از لحاظ اجتماعی و سیاسی جماعت دارالتقریبی که در مصر تشکیل شد خدمات فراوانی کرد. در یادنامه صالح این قسمت را حتما بخوانید، اگر هم ندارید بروید از کتابخانه بگیرید و این را [در] همانجا بخوانید، که شیخ ازهر - یعنی رئیس دانشگاه ازهر، دانشگاهی که فتوایش در تمام ملل اسلامی رواج دارد - مذهب جعفری را هم مثل یکی از مذاهب دانست. حالا ما هم خودمان اگر نشان بدهیم که با وحدت اسلامی موافقیم، خوب این مساله... خدمتی که از این حیث کرد مرحوم آیت الله قمی، [که] ایرانی [بود]، این جمعیت را تشکیل داد و به افتخار خودش گفتند مادام العمر دبیر این جمعیت باشد و خیلی خدماتی کرد، خیلی خوب. بعد هم گفتند بسیار کار خوبی است که همچین تشکیلی بشود.

[...] حالا وهابی‌ها البته یکی از رشته‌های اهل سنت هستند که خیلی تند هستند، خیلی قشری هستند. مثلاً می‌گویند زیارت قبور شرک است. ما هم می‌گوییم اگر کسی قبر را زیارت کند آن را بپرستید شرک است. منتها ما می‌گوییم ما قبر را که زیارت می‌کنیم یک دعایی - فاتحه‌ای برای آن مرحوم می‌کنیم و بعد می‌گوییم حالا که تو در آن دنیایی یک شفاعتی از ما بکن. «الغریق یتشبث بکل حشیش». ما اینجا در این دنیای مادی غرقیم، به تو توسل [می‌جوییم]. اگر ما بتوانیم فکرمان را اینجوری کنیم و بتوانیم به آن‌ها بفهمانیم که ما اینجور فکر می‌کنیم، هر دو یکی هستیم. منتهای وقتی اینجوری می‌کنیم [که] ما آن را کافر می‌دانیم می‌گوییم توهین کرده... او هم ما را مشرک می‌داند.

بعد آمدیم گفتیم خیلی خوب بیاید با هم مهربان باشیم، برادر باشیم. می‌آید می‌گوید: آقا، شما [با] کسی که برادریتان با هم [دیگر] از ما بیشتر است، [هر دو] هم ولایت را قبول دارید، «جانشین پیغمبر علی است» این را قبول دارید، [در] همه این‌ها با شما یکی است؛ شما با او نمی‌توانید بسازید؛ ما بیاییم با شما بسازیم؟ حق دارد! یک همچین حرفی اگر زد...

این است که متأسفانه باید بگوییم در این قضایای قم... ما هم سعی کردیم که فراموش کنیم. برای اینکه بیشتر نشود. به این جهت [که] این قضیه قم هر چه بگذرد آثار سوءش بیشتر ظاهر می‌شود. ولی مساله این نیست که از ذهن ما فراموش بشود. از ذهن هیچکس فراموش نمی‌شود. من پنج نفر مصدوم را شخصا با چشم خودم دیدم، هر وقت یاد آن‌ها می‌افتم اصلاً حالت... خوب این من که یکی، خود آن‌ها... بنابر این امیدوارم این بزرگواری فقرا، حلمشان که از حلم امام حسن [سرلوحه] گرفته‌اند، قدرش را دیگران بدانند، نگذارند شمشیر امام حسین بیاید. حلم امام حسن اگر کار نکند شمشیر امام حسین می‌آید.

در ملت‌های مسلمان امروزی می‌بینیم: ما آرزوی زیارت قبر علی علیه السلام و ائمه داریم نمی‌توانیم برویم، آرزوی زیارت زینبیه داریم مشکل است رفتن، آرزوی زیارت جای منتسب به راس الحسین را داریم نمی‌توانیم برویم. آن‌ها ما را کافر می‌دانند، ما آن‌ها را کافر [می‌دانیم]، چرا اینطور باشد؟

انشاء الله خداوند در رحمتش را باز کند. باران رحمتش بر ما بریزد. مگر باران رحمت الهی انشاء الله بر ما بریزد که بتوانیم فراموش کنیم. و انشاء الله باران رحمت الهی بر جهال قوم هم بریزد که از جهلشان کناره بگیرند و توبه کنند. همانطوری که این باران حر را شست که در آن آخرین لحظه در باران رحمت الهی شستشوی کرد و به در رفت. انشاء الله خداوند همه ما مسلمین همه ما شیعیان [...] بالاخص ایرانی‌ها را مشمول رحمتش بکند انشاء الله.



ستیز با دراویش

بخشی از مقاله حقوق بشر در جهان متلاطم : گزارشی سالانه حقوق بشر از عمادالدین باقی

روز ۲۵ بهمن ۱۳۸۴ (۱۵ فوریه ۲۰۰۶) در رسانه‌ها خبری مبنی بر درگیری با دراویش در قم و تخریب حسینیه آنان به حکم کمیسیون ماده ۱۰ شهرداری و دستگیری ۱۳۰۰ نفر از دراویش منتشر شد.

روایت رسمی ماجرا روزنامه کیهان نوشت: «بالاخره غائله صوفیگری با درایت، هوشیاری جوانان غیرتمند قمی و با دوراندیشی مسئولان استان به پایان رسید.

آنچه که دوشنبه شب در قم رخ داد و با واکنش نیروهای متعهد و وفادار به انقلاب اسلامی مواجه شد در واقع مقابله با فرقه صوفیه نبود بلکه پرده برداشتن از توطئه‌ای سازمان یافته بود که در شرایط حساس کنونی کشور و شرایط پیش آمده برای جهان اسلام، به وقوع پیوست.

سرآغاز ماجرا: ماجرا از زمانی آغاز شد که خانقاهی تحت لوای حسینیه از سوی فرقه صوفیه گنابادی در قم تعطیل شد. تعطیلی این خانقاه به دنبال اعتراض مراجع، مردم متدین و جوانان ولایت‌مدار، متدین و انقلابی قم صورت گرفت. از آن پس عده‌ای از دراویش با هماهنگی قبلی فراخوانده شدند و در این خانقاه و پیاده رو و کوچه‌های خیابان آیت الله نجفی مرعشی تحصن کردند و راه آمد و شد مردم را بستند. مردم قم خواستار برخورد با این عده شدند، هر چند که این افراد می‌خواستند با مظلوم‌نمایی اهداف خود را عملی کنند، در ظاهر تصاویر رهبر انقلاب و امام خمینی را با خود حمل کرده بودند، اما برخی از آنان سلاح سرد و گرم نیز با خود همراه داشتند.

ظواهر امر نشان می‌داد این عده برای درگیری، ایجاد رعب و ترس و اجرای اهدافی شوم به شهر مقدس قم سفر کرده بودند و این را می‌شد

از ظواهر امر فهمید.

ماجرا ساعت ۳ بعدازظهر روز دوشنبه آغاز شد. همان وقت که سرتیپ دوم جواد صالحی معاون فرماندهی انتظامی استان قم، پشت میکروفون قرار گرفت و از تجمع کنندگان خواست محل را ترک کنند، اما پاسخ او پاره آجری بود که به طرفش پرتاب شد و به صورت او اصابت کرد و وی را مجروح و راهی بیمارستان کرد.

کسی در پی تلافی برنیامد و انذار و پنددهی توسط دیگر فرماندهان نیروی انتظامی ادامه یافت ولی هیچ گوشی شنوا نبود، مهلت‌ها و فرصت‌های داده شده پایان یافت و افرادی که به نام صوفیه تجمع کرده بودند شروع به پرتاب سنگ به سوی مردم کردند.

حدود ساعت پنج بعدازظهر نیروی انتظامی با مراقبت کامل اوضاع، جوانانی را که احتمال داشت درگیر شوند دستگیر و به خارج از منطقه هدایت کرد ولی تعدادی از صوفی‌ها با رفتن به پشت بام و فیلمبرداری از حادثه در حال رخ دادن در پی تحقق امیال سیاسی خود برآمدند.

پرتاب سنگ، آجر، موادآتش زا، گازاشک آور و شلیک گلوله، موجب صدمه زدن به مردم و اموال آنان و خودروها و این امر موجب ازدحام جمعیت و درخواست آنان از مسئولان برای مقابله با این افراد شد.

از نکات قابل توجه در این ماجرا، این بود که میزان حضور مردم اعم از زنان و مردان قمی برای مقابله با اقدام غیرقانونی آشوبگران تا حدی بود که حضور نیروی انتظامی را بشدت کم و کوچک جلوه می‌داد اما متأسفانه در جریان سنگ پراکنی و آجر پراکنی مدعیان صوفیگری، همین مردم بیشترین جراحات‌ها و آسیب‌ها را متحمل شدند.

مصاحبه مطبوعاتی استاندار قم: دریادار مهندس «عباس محتاج» استاندار قم روز سه شنبه در جمع خبرنگاران رسانه‌های گروهی در توضیح ماجرای پیش آمده اظهارداشت: صوفی‌ها چندی پیش به صورت غیرقانونی محلی را به نام حسینیه احداث کردند که کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری رأی به تخریب آن داد. همزمان با اعتراض شهرداری،

شکایتی هم از سوی سازمان اوقاف مبنی بر عدم مشروعیت تولیت این محل توسط آقای شریعت به دادگاه داده شد و دادگاه در نهایت حکم عدم مشروعیت تولیت محل بوسیله آقای شریعت صادر کرد. محل توسط دادگاه پلمب و برای تعیین تکلیف تحویل اداره اوقاف شد.

پس از تحویل به اوقاف، عده‌ای که خود را از درویش اهل حق می‌دانستند، از استان‌های مختلف به قم آمدند و اقدام به اشغال محل فوق کردند. اداره اوقاف شکایتی به دادگاه تقدیم کرد و دادگاه جهت رفع تصرف عدوانی ابلاغی به نیروی انتظامی داد تا محل در اختیار اوقاف قم قرار گیرد. هنگامی که نیروی انتظامی برای ابلاغ و اجرای حکم به محل مراجعه کردند، از افراد داخل حسینیه و مسئولان درخواست می‌شود فرصتی به آن‌ها داده شود تا محل را تخلیه کنند. با مسئولان قضایی استان تماس گرفته می‌شود و مسئولان هم برای اثبات حسن نیت خود، اجازه می‌دهند با اخذ تعهد، اجرای حکم برای مدتی به تعویق افتد. و در تاریخ ۸۴/۱۱/۱۲، آقای شریعت (مسئول این فرقه در قم) نامه‌ای به فرمانده حوزه انتظامی استان قم می‌نویسد و تقاضای مهلت می‌کند و دو تعهد می‌دهد و می‌گوید اگر با این تمدید مهلت موافقت شود. در مقابل متعهد می‌شوم آقایان اعزامی از استان‌های دیگر از محل خارج شوند و در ضمن در روز یازدهم محرم حریم‌های حسینیه قم را کلید کنم و آن‌ها را به محضر سردار صالحی تحویل دهم و نامبرده به عنوان امین کلید حسینیه را نزد خود نگاه دارد.

بر اساس تعهد این فرصت مجدد به آن‌ها داده شد اما متأسفانه هیچ کدام از دو تعهد عمل نمی‌شود. در مورد تعهد اول نه تنها عمل نمی‌کنند بلکه اقدام به فراخوان افراد از استان‌های دیگر می‌شود.

خبرنگار صدا و سیما درباره تخریب خانقاه پرسید. محتاج پاسخ داد: متأسفانه خود افرادی که داخل حسینیه بودند برای استفاده از آجرهای این محل اقدام به تخریب بعضی قسمت‌ها کردند موقعی که نیروی انتظامی برای متفرق کردن آن‌ها اقدام به پرتاب گاز اشک آور کرد، آن‌ها اقدام به آتش زدن بعضی قسمت‌ها کردند. پشت بام منزل‌ها را آتش زدند به طوری که بعد از کارشناسی شهرداری، حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد ساختمان‌ها در اثر این اقدامات آن‌ها تخریب شده بود. ساختمان‌ها غیر ایمن تشخیص داده شد و چون نبش خیابان است و محل تردد مردم است، شهرداری برای اینکه ایمنی منطقه را تامین کند، اقدام به این کار کرد.» (کیهان ۸۴/۱۱/۲۶)

«اینها: معاون سیاسی امنیتی استاندار قم گفت: با تخریب حسینیه شریعت به حکم کمیسیون ماده صد شهرداری و دستگیری ۱۲۰۰ نفر از درویش، در حال حاضر امنیت و آرامش کامل در قم برقرار است. احمد حاجی‌زاده با اشاره به درگیری پیش آمده بین درویش گنابادی با مردم قم و نیروی انتظامی، گفت: این افراد با فراخوانی که داده بودند بحث ملکی را به یک مسئله سیاسی و امنیتی تبدیل کردند. وی افزود: ما بارها با این افراد مذاکره کرده بودیم تا این مسئله ملکی را که دو شاکی داشت، از طریق قضایی حل کنند و به حکم قوه قضاییه تمکین کنند.

حاجی‌زاده تصریح کرد: کمیسیون ماده صد شهرداری حکم به تخریب و تخلیه این خانه مسکونی که تبدیل به حسینیه شده بود، گرفته بود و سازمان اوقاف نیز شکایتی را در مورد اینکه ساختمان وقف شده است، در دادگاه پیگیری می‌کرد که این حسینیه در نهایت پلمب شده بود اما حدود ۳۰۰ نفر از درویش پلمب را شکسته و در حسینیه مستقر شدند. وی ادامه داد: ما ۲۰ روز با این افراد مذاکره کردیم که در نهایت آقای شریعت، رئیس آن‌ها تعهد کتبی داد که روز ۱۱ محرم کلید حسینیه را

تحویل بدهد و عزاداری‌ها مختص بومی‌های استان خواهد بود که ما با آن موافقت کردیم. وی اظهار داشت: کمیسیون ماده صد شهرداری حکم تخریب حسینیه شریعت را داشت که اکنون با این حکم حسینیه تخریب شده و ۱۲۰۰ نفر از درویش دستگیر شده‌اند در بین دستگیرشدگان ۱۵۰ زن هم حضور داشتند که در همان دقایق اولیه آزاد شدند.» (شرق ۸۴/۱۱/۲۶)

خلاصه:

- درویش گنابادی زمینی را غصب کرده بودند.
- به حکم کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری حسینیه تخریب شده است.
- اوقاف صاحب زمین بوده و به اتهام تصرف عدوانی ملک وقفی از آن‌ها شکایت کرده است.
- برخی مراجع تقلید حکم به عدم صلاحیت درویش تولیت برای وقف داده بودند.

روایت متفاوت این حسینیه چنانکه در سند وقف آمده است به تاریخ ۱۳۸۴/۹/۲۵ توسط آقای احمد شریعت، (شریعتی) بنابه به وصیت پدرش که از اقطاب درویش بوده، وقف فقرا (درویش) سلسله نعمت‌الهی گنابادی جهت برگزاری مجالس فقری و سوگواری خامس آل عبا و جشن‌ها و اعیاد و تعلیم و تعلم قرآن و کلاس‌های عرفانی وقف خاص شده است و مطابق وقف‌نامه، تولیت آن مادام‌الحیات با خود واقف (احمد شریعت) و سپس با قطب منصوص سلسله گنابادی است که در این زمان دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علی‌شاه) می‌باشد.

با وجودی که واقف ضمن وقف‌نامه تولیت را برای خود قرار داده و نیازی به تنفیذ نداشته با تقدیم دادخواست از اداره اوقاف می‌خواهد تولیت مذکور در سند رسمی وقف را مورد احترام و رای قرار دهند که به توصیه حراست اوقاف قرار رد تولیت صادر می‌شود. در حکم صادره اداره اوقاف در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۲۵ آمده است که پیرو مخالفت اداره کل اوقاف استان قم و با توجه به لایحه دفاعیه اوقاف محل، خواهان، واجد شرایط دریافت حکم تولیت نمی‌باشد. از حکم اداره تحقیق اوقاف، تجدیدنظرخواهی می‌شود. ولی طی احکامی که از سوی شعبه ۴ دادگاه عمومی قم و شعبه اول دادگاه تجدیدنظر صادر می‌شود رأی را تأیید می‌نمایند و متولی منصوص التولیت را فاقد صلاحیت اعلام می‌کند و اجازه برگزاری مجالس فقری را در حسینیه که بنا به قصد واقف بوده، نمی‌دهند. در متن رای دادگاه بدوی مورخ ۸۴/۶/۹ آمده است:

«صرفنظر از اینکه متن وقف نامه عادی بدون تاریخ با وقف‌نامه رسمی شماره تفاوت چندانی ندارد لیکن جهات ذیل الذکر حائز اهمیت است:
۱- هدف اصلی واقف {علامت تأکید از ماست} همان برپایی مجالس ذکر و فکر و سایر مجال هفتگی فقراء نعمت‌الهی از فرقه گنابادی است که در متن وقف نامه قید شده. این در حالی است که اصولاً چهار تن از مراجع معظم شرکت در مجالس فرقه صوفیه گنابادی را دارای اشکال دانسته‌اند و حتی نماینده محترم ولی فقیه و سرپرست سازمان در ذیل نامه حراست به جهت مندرج در نامه مذکور دستور لازم به اداره تحقیق مرقوم داشته‌اند. ۲- حسب اوراق منتشره از سوی فرقه گنابادی مجتهد جامع الشرائط صرفاً متخصص احکام شریعت بوده در حالی که لازم است احکام طریقت از بزرگ وقت صوفیه اخذ شود و مراد از فقراء در وقف‌نامه فقیر و مسکین نبوده بلکه اصطلاح خاص صوفیه است مقتبس از آیه رب الی لما انزلت الی من خیر فقیر. در اوراق منتشره حاضرین در جلسات هفتگی دعوت به سکوت و صرفاً استماع شده‌اند و حق هر گونه سوال برای آنان سلب شده و صرفاً دعوت شده‌اند که شئون فقری و شرعی

شهر مبادرت به تخریب کامل حسینیه و مغازه‌ها و دفتر وکالت و منزل مسکونی آقای شریعت و یک مطب کردند. از آنجا که رای پرونده در دیوان عدالت اداری بود و هنوز به قطعیت نرسیده بود شهرداری و نیروی انتظامی رای دستور تخریب دادند. این در حالی است که اگر صرفاً مسئله تخلف شهرسازی بود با جریمه قابل حل شدن بود زیرا برای ساخت اصل بنا پروانه ساختمان را از شهرداری دریافت کرده وزیر نظر مهندسین ناظر شهرداری ساخته شده بود.

بعد اعتقادی: در ارایش گنابادی هیچ تفاوتی از نظر اعتقادی با شیعه ندارند و در پاسخ به این سؤال که شما چه اعتقاداتی دارید؟ می‌گویند: «ما هم شیعه هستیم، ۱۲ امام را قبول داریم، منتظر امام زمان (عج) هستیم، مراجع تقلید را هم قبول داریم، فقط می‌گوییم، شیعه باید غیر از مرجع شریعت، مرجع طریقت هم داشته باشد و یکسری کارهای دیگر انجام می‌دهیم: باید دائم الوضو باشیم، باید رو به قبله بخوابیم، قبل از خواب و بعد از خواب شهادتین بگوییم، یک ساعت قبل از اذان صبح عبادت کنیم و...» (شرق ۲۶ بهمن ۱۳۸۴)

بعد تاریخی: نسل جدید و بلکه نسل پیش هنگامی که با یک حادثه مواجه می‌شوند و آن را مجرد می‌نگرند با آن یا هماوایی یا ناهماوایی می‌کنند. ما نیاموخته‌ایم که یک حادثه را هیستوریکال (در یک خط تاریخی) بنگریم و آن را در یک متن و تاریخ ملاحظه کنیم که در اینصورت هر حادثه رنگ و طعم و معنای دیگری به خود می‌گیرد. اگر یک حادثه را هیستوریکال بنگریم چه بسا موضع ما نیز نسبت به آن دیگرگون خواهد شد و جای موافقان و مخالفان یک حادثه تعویض گردد و یا به دام حادثه‌سازان نیفتیم. فقر تاریخی امروز بیداد می‌کند و شرایطی پدید آمده است که نمی‌توان به آسانی از حقایق تاریخی نیز سخن گفت. کمتر کسی التفات دارد که ریشه این حادثه به گذشته‌های دورتر و پیش از انقلاب باز می‌گردد. در ارایش از جمله فرقه گنابادی‌ها از سال‌ها پیش در شهر قم زیسته‌اند و اعمال مذهبی خویش را انجام داده‌اند. سند زمین حسینیه‌ای که تخریب شد به نام مرحوم سید محمد پدر احمد شریعتی، بوده است که حسب مسموعات، روابط نزدیکی با آیت‌الله خمینی داشته و از دوستان وی بوده است و هرگاه آیت‌الله خمینی از حوالی مغازه او عبور می‌کرده‌اند لختی هم آنجا توقف و گپ و گفت داشته‌اند. ایشان در تفسیر سوره حمد خویش برخی از عرفای سلسله شاه نعمت‌الهی سلطان‌علی‌شاه گنابادی از جمله سلطان‌العلما و سلطان‌العرفاء، سلطان‌علی‌شاه گنابادی صاحب تفسیر بیان‌السعادة را که از اقطاب سلسله گنابادی است به‌عنوان بزرگ‌ترین علما و عارفان مورد استناد و ارجاع قرار داده‌اند. درس‌های تفسیر امام‌خمینی پس از انقلاب با فشار بسیار زیاد برخی از فقها و متشرعه ضد تصوف متوقف شد. نیز سیداحمد خمینی در خاطرات خویش می‌گوید پیش از انقلاب نیز وقتی حاج آقا مصطفی در مدرسه فیضیه از کوزه‌ای آب خورد گفتند که باید کوزه را آب کشید زیرا اهل فلسفه و عرفان را نجس می‌دانستند. یکی از روحانیونی که آن زمان هنوز به کسوت مرجعیت درنیامده و در زمره اصحاب دارالتبلیغ و از منتقدان روحانیت انقلابی بود و با دربار نیز نقاری نداشت کتابچه‌ای با قطع جیبی (که فعلاً از ذکر نام آن در می‌گذرم) مولانا را مشرک نامید و در اثبات شرک او به نقل این ابیات مولانا پرداخت که می‌گوید:

پیر من و مراد من، درد من و دوی من
فاش بگفتم این سخن: شمس من و خدای من
مات شوم به پیش تو تا که اثر نماندم
شرط ادب چنین بود؛ شمس من و خدای من

را عمل نمایند که مفاد این دستورات حاکی از آن است که فقها عظام نوعی زله و اعوجاج را در مراسم آنان تشخیص داده‌اند و رسمیت بخشیدن به اینگونه مراسم آن هم در کنار حوزه علمیه قم و بسط ید فقهای طبعاً زمینه ساز مسائل دیگری خواهد بود. ۳- اداره کل اوقاف استان قم نیز با تولیت واقف مخالفت صریح نموده است لذا مستنداً به ماده ۶۶ قانون مدنی و ماده ۹ آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه حکم به رد اعتراض خواهان نسبت به رای صادر و اعلام می‌گردد بدیهی است هیچگونه خللی در صحت اصل وقف نسبت به سایر موارد وجود نداشته و همانطور که در مسئله ۳۰ از بحث وقف تحریرالوسیله قید شده حتی وقف غیر مسلم نیز صحیح می‌باشد نهایتاً با توجه به عدم احراز شرایط تولیت برای شخص واقف مادام الحیوه و یا قطب منصوص سلسله گنابادی لازم است اداره اوقاف استان قم با نظارت کاملاً تعیین ناظر به نحو احسن نسبت به برپایی سایر موارد (بجز مجالس هفتگی فقراء نعمت‌الهی و مجالس فکر) که در متن وقف نامه قید شده مانند برپایی مجالس قرائت و تعلیم قرآن و تعلیم و تعلم در کلاس‌های عرفانی و روحانی (حوزوی) و همچنین برپایی مجالس سوگواری و عزاداری خصوصاً مجلس عزاداری خامس آل عبا و همچنین برپایی مجالس جشن و سرور در اعیاد مذهبی بنحو احسن و اکمل و اتم از محل استفاده نمایند بدیهی است شرکت تمام مومنین در این جلسات که صرفاً با نظارت مستقیم اداره اوقاف قم بر پا خواهد شد بلامانع خواهد بود.»

این حکم در تاریخ ۱۴ دی ماه ۱۳۸۴ عیناً در دادنامه شماره ۸۴/۹/۲۴ - ۱۰۶۶ شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان قم تأیید شد. با توجه به این موضوع و تصرف حسینیه و انعکاس خبر آن در بین درویش در روز عید غدیر خم در ارایش گنابادی جهت پیگیری موضوع از سایر شهرستان‌ها به شهر قم آمدند و مواجه با تصرف غیر قانونی حسینیه شدند. در روز ۲۸ دی ۱۳۸۴ که روز پیش از عید غدیر جمعی افراد ناشناس حسینیه را به تصرف خویش درآوردند و مبادرت به مراسم جشن امام حسین کردند. که در این خصوص اقدامات و پیگیری‌های قانونی از سوی وکلای جناب آقای شریعت انجام شد ولی هیچ یک از مراجع قانونی پاسخی در این خصوص ارائه نمودند.

درویش گنابادی در حسینیه خود مستقر شده و متعاقباً از سوی مراجع قضایی تهدید به برخورد قهری و تخلیه حسینیه شده و به آن‌ها مهلت دادند که پس از دهه اول ماه محرم حسینیه را تخلیه نمایند و در صورتیکه در ارایش حاضر به تخلیه حسینیه نشوند به آن‌ها به صورت قهری حمله می‌نمایند.

لازم به ذکر است در این مدت درویش گنابادی به سایر مراجع تقلید و آیات عظام مراجعه و به سایر ارگان‌های دولتی مکاتبه نموده‌اند و آن‌ها را در جریان موضوع قرار داده‌اند.

از هنگامی که حسینیه ساخته شد شهرداری نسبت به تخلفات آنکه مقداری اضافه بنا بود اعتراض کرد. در همه شهرها مرسوم است که شهرداری‌ها تا اندازه‌ای از تخلف را با جریمه جبران می‌کنند. کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری رای صادر کرد و در تجدیدنظر تأیید می‌شود. این رای به دیوانعالی کشور می‌رود و هنوز منتظر صدور رای نهایی بوده است. در واقع از هنگامی که مشخص می‌شود سند وقف به نام حسینیه در ارایش گنابادی نوشته شده شهرداری نیز وارد مسئله می‌شود.

سرانجام در روز حادثه گرچه در روایت رسمی گفته شده است که مردم با درویش درگیر شدند اما و بلدوزرهای شهرداری با حکم شورای تأمین

شهر جبرئیل را طاعت آن کجا بود
کز تو نشان دهد مرا، شمس من و خدای من
عیسی مرده زنده کرد، دید فَنای خویشتن
زنده و جاودان توئی، شمس من خدای من
ابر بیا و آب زن مشرق و مغرب جهان
صور بدم که می‌رسد، شمس من و خدای من
حور و قصور را بگور؛ رفت برون بر از بهشت
تخت بنه که می‌رسد، شمس من خدای من
کعبه من، کنشست من، دوزخ من بهشت من
مونس روزگار من، شمس من و خدای من

حال آنکه بزرگ‌ترین منبع آموزش توحید و عرفان توحیدی آثار مولانا بوده و بزرگ‌ترین عارفان از جمله آیت‌الله خمینی خود را وامدار او می‌دانند اما آن‌انکه سخن‌شناس و اهل معنا نیستند فهمی وارونه از آن دارند. برخی از همان کسان اینک پیگیر برخورد با درویش و طرد آنان شده و برخی از دستگاه‌های حکومتی که خود را وارث امام خمینی می‌دانند را به دنبال خویشتن می‌کشند.

بعد فقهی:

وصیت و وقف از احکام قطعی و نافذ فقهی هستند. در همه کتب فقهیه آمده است:

اگر کسی چیزی را وقف کند و تحویل موقوف علیه یا متولی دهد از اختیار او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ارث نمی‌برد. لازم نیست وقف‌کننده مسلمان باشد و لازم نیست در وقف صیغه خاصی بخوانند. واقف نمی‌تواند از مفاد وقف برگردد ولی اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف یا تحویل دادن آن به قصد وقف پشیمان شود یا از دنیا برود وقف صحیح نیست. وقف بر ترویج باطل صحیح نیست که منظور از باطل اموری است که از محرّمات قطعی و مسلم باشد.

چنانکه در حکم دادگستری قم نیز اشاره شده است در مسئله ۳۰ از مبحث وقف کتاب تحریرالوسیله قید شده که وقف غیرمسلمان نیز صحیح است. بنابراین هیچ مقام و قدرتی حق دخل و تصرف در وقف را ندارد و اگر کسی ملکی را وقف کرد هیچ مجتهدی حق ندارد حکم به عدم اهلیت او صادر کند. موقوفه اود هندوستان که واقف آن یک زن بود و متولی‌اش سفارت انگلیس گرچه برخی علما وجوهات آن را دریافت کرده و بسیاری نیز از دریافت آن امتناع کردند اما فتوای عدم اهلیت ندادند. از آن گذشته آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ استفساری که در سال ۱۳۷۴ درباره حسینیه حائری از ایشان شده و در وقفنامه‌اش که فتوکپی آن به پیوست تقدیم ایشان شده و این حسینیه را وقف درویش گنابادی و انجام اعمال و مناسک آن ساخته بود جایز دانسته و تغییر در وقف را غیرجایز خوانده‌اند. متن پرسش و پاسخ چنین است:

بسمه‌تعالی

محضر مبارک مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العالی

سلام علیکم و رحمته‌الله و برکاته

خداوند سایه پرفیض حضرت مستطاب عالی را بر سر ما و جمیع مسلمانان جهان مستدام فرماید.

از محضر مبارکتان تقاضا می‌شود نظر شرعی خود را درباره سؤال زیر عنایت فرمایید:

حسینیه‌ای است واقع در تهران - خیابان ری به نام «حسینیه حائری» که ساختمان آن با هزینه شخصی اینجانب و جمعی دیگر تجدید بنا

گردیده است و دارای وقفنامه‌ای است که فتوکپی آن به پیوست تقدیم می‌گردد.

آیا استفاده از حسینیه مذکور باید طبق وقفنامه باشد یا مجازیم از وقفنامه عدول نموده و کارهای عام‌المنفعه مثل کتابخانه عمومی و کارهای فرهنگی دیگر در آن اجرا نماییم.

خواهشمندیم نظر مبارکتان را بفرمایید مطیع و فرمانبرداریم.

امضاء: حاج سید یوسف سعادت

بسمه‌تعالی

با صرف نظر از خصوصیات وقف مزبور، حکم کلی این است که الوقوف علی حسب مایوقف‌ها اهل‌ها. از وقف باید در همان جهتی که برای آن وقف شده استفاده شود و تغییر وقف جایز نیست و باید طبق وقف عمل شود.

بعد حقوقی:

در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی آمده است:

هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود.

این ماده مشابه ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی است که جمهوری اسلامی ایران نیز بدان متعهد است. بنابراین در کشوری که بر مبنای قوانین مصوب مجلس و مبتنی بر نظام تفکیک قوا اداره می‌شود استناد به فتوای برخی علما برای سلب حق حضور در یک حسینیه و یا سلب اهلیت و یا ممنوعیت از فعالیت گروهی و تخریب حسینیه‌ای فاقد وجهت قانونی است و اگر باب استناد به فتوای مراجع معظم تقلید، خارج از نظام قانونگذاری کشور گشوده شود سنگ روی سنگ نمی‌ماند و قانون و یکپارچگی نظام سیاسی فرو می‌ریزد و کشور در گرداب هرج و مرج می‌افتد. فراموش نمی‌کنیم گروه مهدویون نیز پیرو نظریات برخی از روحانیون در تربیون‌های رسمی مبنی بر تجویز خشونت و جواز کشتن افراد مهدورالدم، آنان نیز خود را محق دیدند که به استناد مجتهد دیگری دست به اعمال تروریستی بزنند. فتوا و نظر مراجع نمی‌تواند جای قانون را بگیرد و عملی را که برخلاف قوانین جاری است توجیه کند.

براساس اصل ۹ قانون اساسی هیچ مقامی حق ندارد حتی به نام حفظ استقلال و امنیت و تمامیت ارضی کشور حقوق آزادی‌های مشروع مندرج در ۲ فصل سوم قانون اساسی را که عبارتست از حق آزادی بیان و عقیده، حق تشکیل انجمن‌ها و اجتماعات، سلب کند.

مطابق اصل ۱۶۶ قانون اساسی و احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند بر مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است و مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی موظف است که کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد منابع معتبر اسلامی یا فتوای معتبر حکم قاضی را صادر می‌شود.

۲. علاوه بر اصول فوق ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی عنوان می‌نماید در صورتیکه قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشد یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتوای معتبر و اصولی حقوقی که معیار با موازین شرع نباشد حکم قضیه صادر نماید.

بنابراین مطابق قانون اساسی و قانون آئین دادرسی مدنی در صورتیکه در خصوص موضوع مطرح شده نزد قاضی اصلاً قانونی وجود نداشته باشد آنگاه قاضی می‌تواند ابتدا به منابع معتبر اسلامی که عبارت از کتاب و سنت است مراجعه و پس از آن به فتوای مراجع تقلید استناد نماید. در حالی که در بحث وقف قانون مدنی بصورت مفصل و کامل توضیح داده

شده و هیچگونه نیازی به مراجعه فتوای مراجع تقلید نمی‌باشد. ۳. مطابق ماده ۷۵ قانون مدنی واقف می‌تواند تولیت یعنی اداره کردن موقوفه را مادام‌الحیات یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و ماده ۷۹ قانون مدنی بیان می‌دارد واقف یا حاکم نمی‌تواند کسی را که ضمن عقد وقف، متولی قرار داده شده است عزل کند مگر در صورتیکه حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضم امین می‌کند در صورتیکه مطابق وقف‌نامه حق عزل متولی شرط شده و خیانت متولی نیز تاکنون در هیچ محکمه‌ای ثابت نشده است.

بعد سیاسی و حکومتی:

از نظر سیاسی و حکومتی نیز سیاست رسمی نظام جمهوری اسلامی آزادی گروه دراویش و صوفیان از جمله فرقه گنابادی‌ها بوده است. برای نمونه در سندی به تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۴ آمده است: بسمه‌تعالی

از: وزارت کشور - اداره کل سیاسی

به: استانداری محترم سمنان - معاونت سیاسی

موضوع: برقراری نظم و امنیت

سلام علیکم،

با عنایت به عدم اشکال قانونی برگزاری جلسات مختلف دینی و مذهبی و آزادی فرق مختلف ادیان بر استناد قانون اساسی ج. ا. خ. خواهشمند است نسبت به تأمین امنیت و نظم جلسات متشکله برادران فرق دراویش گنابادی اقدام مقتضی معمول گردد. ب ۱۱/۱۴ مدیرکل سیاسی

همچنین آیت‌الله محمد محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب در شرایط سخت دهه ۱۳۶۰ حکم دادستانی انقلاب را به سپاه پاسداران، قوای انتظامی و مأموران و ضابطین ارگان‌های قضایی چنین اعلام می‌کند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

بدین‌وسیله به همه برادران سپاه پاسداران و قوای انتظامی و مأموران و ضابطین ارگان‌های قضایی اعلام می‌گردد که جناب رئیس‌الافترا آقای سلطان حسین تابنده گنابادی و فقه‌الله تعالی لمراضیه و تمام متعلقان ایشان در سایه دولت علیه جمهوری اسلامی مدت اخلاص علی رؤس‌العالمین مأمون و مصون از هرگونه تعرض می‌باشند و حرام است بدون مجوز قضایی کسی وسیله تعرض آنان را فراهم آورند و شما عزیزان حکومت اسلامی که بحمدالله دست توانای فعال حافظین حدود الهی هستید همه وقت کوشا بوده و هستید که چهره نورانی رحمه‌للعالمین صلی‌الله علیه و آله را به همه اقشار بشریت معرفی فرمائید و حتی بیگانه‌ها را با حسن اخلاق و درایت با امت اسلام یگانه نمایید و بدیهی است که تعرض بدون مجوز قضایی علاوه بر حرمت موجب تعقیب متعرض خواهد شد.

حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی مرکز

محمد محمدی گیلانی

از منظر حقوق بشر: مطابق ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هرکس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود» و طبق ماده ۱۹: «هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد».

میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی که ایران جزو امضاءکنندگان آن است و طبق ماده ۲ و ۳ آن متعهد شده که مواد و مقررات این میثاق را در

قوانین اساسی و عادی خود اعمال کند به عبارت دیگر این میثاق در حکم قانون داخلی است نیز در ماده ۱۸ می‌گوید: «هر کسی حق آزادی فکر، وجدان و مذهب دارد و این حق شامل آزادی داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خود و همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خویش، خواه بطور انفرادی یا جماعت و خواه بطور علنی یا در خفا، در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می‌باشد... آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی نمود مگر آنچه منحصرأ به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد» حق آزادی عقیده و بیان نیز هیچ مرز و محدودیتی جز خود حقوق بشر نمی‌شناسد و تنها مصادیقی که از موارد محدودشونده است عقایدی مانند نازیسم یا همجنس‌گرایی است که آزادی‌های یا اخلاق عمومی اساسی را تهدید می‌کنند.

به عبارت دیگر حتی عقیده باطل یا عقیده‌ای که از نظر گروهی که در اقلیت یا اکثریت هستند و حاکم یا غیرحاکمند باطل به‌شمار آید همان اندازه آزاد است که سایر عقاید و مذاهب آزادند و هیچکس حق تحمیل عقیده یا ممنوعیت عقیده‌ای را برای دیگران ندارد.

جمع‌بندی:

بنابر آنچه گفته شد:

برخلاف آنچه توسط برخی مسئولان گفته شده است، هیچگونه غصب و تصرف عدوانی صورت نگرفته و دلیلی که برای تخریب حسینیه و بازداشت صدها نفر و ارباب و زخمی شدن افراد فراوانی ذکر شده نادرست است.

۲. علیرغم اینکه تاکنون کراراً ادعا شده است ۴ تن از مراجع تقلید، دراویش گنابادی را فاقد اهلیت برای وقف دانسته‌اند اولاً تاکنون نام هیچ مرجعی را ذکر نکرده‌اند و ارجاع به امر مجهول باطل است و دادگاه و مدعی موظفند نام مراجع را ذکر کنند ثانیاً بر فرض اینکه مراجعی چنین نظری داده باشند (که بعید است) نظر آن‌ها نمی‌تواند جایگزین قانون شود ثالثاً این نظر برخی از آنهاست و نظرات عده‌ای دیگر از مراجع برخلاف آن است رابعاً در شرایطی که وقف غیرمسلم نیز صحیح است و هیچکس حق تصرف در وقف را ندارد نمی‌توان نظری برخلاف قانون و احکام قطعی شریعت داد و چنین نظری با احکام دادستانی و دولتی و نظر رهبری نیز مغایرت دارد.

۳. برخلاف آنکه کوشیده‌اند در روایت رسمی، موضوع را یک نزاع ملکی قلمداد کنند اما مسئله چنانکه به وضوح در حکم دادگاه آمده یک نزاع سیاسی، عقیدتی است که عده‌ای با استفاده از قدرت حاکمیتی بدان مبادرت ورزیده‌اند.

۴. حکم کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری فاقد وجاهت حقوقی و شرعی است و حکم دادگستری قم نیز بیش از آنکه جنبه حقوقی داشته باشد جنبه سیاسی، عقیدتی دارد.

۵. اوقاف حق دخالت و تصرف موقوفه را نداشته و نه شهرداری و نه اوقاف نمی‌توانستند در مقام شاکی قرار بگیرند.

۶. حق آزادی عقیده و مذهب از حقوق مسلم بشری و قانونی دراویش بوده و هیچ‌کس نمی‌تواند با هیچ بهانه‌ای آن را سلب کند.

۷. همه این سخنان صرفاً در مقام تبیین حقوقی و حقوق بشری موضوع بوده و ارتباطی به دیدگاه نویسنده درباره عقاید و نظرات صوفیه ندارد.